

جامعه‌شناسی معرفت ادبیات مقاومت فلسطین

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۲۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۲۷

منصور میراحمدی^۱

عقیل صابر^۲

چکیده

مقاومت صرفاً از طریق تفنگ و گلوله اتفاق نمی‌افتد، بلکه ادبیات نیز می‌تواند به گونه‌ای از مقاومت تبدیل شود. ادبیات ملی را می‌توان تبلور احساسات، افکار و تصورات یک ملت از وطن خویش دانست. این مسئله هنگامی که با جنگ، اشغال، انقلاب، آشوب و... همراه شود، روی تراژیک‌تری یافته و خود به یکی از ابزارهای مقاومت در برابر دشمن تبدیل می‌شود. در میان انواع مختلف ادبی فلسطین از گذشته تا کنون آنچه که پرننگتر از سایر انواع ادبیات بوده، شعر است که نشان می‌دهد شعر نسبت به داستان، نمایشنامه، رمان و سایر نمودهای ادبی هم ژرفای عمیق‌تری داشته و هم به لحاظ کثرت اختلاف زیادی با دیگر نموده‌ها داشته است. این مقاله درصدد است تا با بررسی تاریخ معاصر فلسطین به پیدایش ادبیات مقاومت فلسطین بپردازد و دریابد پدیده‌های اجتماعی چگونه باعث شکل‌گیری جریان ادبیات مقاومت شده است؛ ادبیاتی که در مقاومت مردم این کشور نقشی جدی ایفا کرده است. بر همین اساس و با توجه به مطابقت روش هرمنوتیک اسکینر با جامعه‌شناسی معرفت که هر دو در پی برقراری پیوند میان زمینه و زمانه اجتماعی و سیاسی با مفاهیم و اندیشه‌ها هستند، در این مقاله از روش هرمنوتیک اسکینر استفاده شده است. واژگان کلیدی: فلسطین، ادبیات، جامعه‌شناسی معرفت، مقاومت، شعر.

۱. استاد گروه علوم سیاسی دانشگاه شهید بهشتی، (نویسنده مسئول) m_mirahmadi@sbu.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه شهید بهشتی.

مقدمه

ادبیات را باید آئینه تمام‌نمای زندگی انسان دانست. جایی که آمال، آرزوها، امیدها و آرمان‌های یک ملت دنبال می‌شود. ادبیات مقاومت فلسطین را نیز باید بخشی از مبارزه فلسطینیان و یا انتفاضه‌ای دیگر تلقی کرد. سابقه ادبیات مقاومت فلسطین به دوران پیش از جنگ جهانی دوم و اشغال فلسطین توسط اسرائیل باز می‌گردد که در این دوره وجه ممیزه آن مبارزه با بیگانگانی بود که قیومیت سرزمین آن‌ها را برعهده داشتند و توسط شاعرانی چون ابراهیم طوقان رهبری می‌شد. هرچند ادبیات مقاومت در این دوره پارادایم ادبی غالب فلسطین نبود، اما مضامین بدیع در آن به کار برده شد که بعدها ادبیات مقاومت پسااشغال از آن‌ها بهره گرفت. پس از دوره اشغال ادبیات و شعر مقاومت فلسطین حجم زیادی از فضای ادبی فلسطین را به خود اختصاص داد و توانست به پارادایم غالب ادبی تبدیل شود. شاعرانی همچون سمیح قاسم، معین بیسو، توفیق زیاد و محمود درویش از جمله شاعرانی بودند که هم در دوران خودشان سرآمدان این نوع شعر بودند و هم نسل‌های بعدی را متأثر از خود ساختند. تقریباً تمامی شاعران فلسطین در این دوره به واسطه فعالیت‌های اجتماعی و ادبی‌شان سابقه زندانی شدن را در کارنامه‌شان داشتند.

ادبیات مقاومت را ادبیاتی تعریف کرده‌اند که ویژگی اصلی آن میهن‌گرایی و اعتراض و برنتابیدن تجاوز بیگانه است و تلاش دارد از این مجرا هویت مبارزان را شکل دهد. به همین دلیل ادبیات مقاومت فلسطین یکی از مهم‌ترین زمینه‌ها جهت بررسی روح مبارزه و مقاومت فلسطینیان است. سوال مقاله این است که تاریخ معاصر فلسطین پس‌انکبت چه تاثیری در شکل‌گیری تفکر روشنفکران و ادیبان فلسطینی داشته است؟ فرضیه مقاله نیز این است که پیدایش هر پدیده اجتماعی متأثر از سلسله رخدادهای اجتماعی و سیاسی است که باعث شکل‌گیری آن پدیده می‌گردند و ادبیات مقاومت فلسطین نیز برآیند سلسله‌ای از این رخدادها بوده که در این مقاله به تبیین آنها پرداخته خواهد شد.

چارچوب نظری

اندیشه‌ها، ایده‌ها و ایدئولوژی‌ها منبعث از اجتماع شکل می‌گیرند، در اجتماع توسعه می‌یابند و متأثر از اجتماع تغییر می‌کنند. به همین منظور شناسایی، تبیین و بررسی آبخورهای اجتماعی هر اندیشه و ایده‌ای می‌بایست نقطه آغازین هر پژوهش علمی باشد، به‌ویژه در پژوهش‌های علوم اجتماعی این امر اهمیت دو چندان می‌یابد. چنین رویکردی به‌طور کلی در جامعه‌شناسی عمومی و به‌طور خاص در جامعه‌شناسی معرفت قابل بحث است. جامعه‌شناسی معرفت

شاخه‌ای از جامعه‌شناسی است که به بررسی رابطه دیالکتیکی بین اجتماع و تولید معرفت اختصاص دارد. این شاخه از علم جامعه‌شناسی در صدد است که معرفت مورد مطالعه را در زمینه اجتماعی تولید شده آن تحلیل کند.

در اثبات‌گرایی فرض بر وجود حقایق بی‌طرفی است که تمامی افراد عاقل درباره آن اتفاق نظر دارند. حقایق اجتماعی مانند اشیاء هستند و مستقل از نظریه‌ها یا ارزش‌ها وجود دارند (سیدامامی، ۱۳۹۱: ۱۰۸). اما رهایی از ارزش‌ها در عمل پژوهش در رویکرد انتقادی افسانه‌ای است که عملاً بر جهت‌دار بودن پژوهش‌های اجتماعی و سیاسی سرپوش می‌گذارد (پیشین: ۱۰۹) در این زمینه جامعه‌شناسی معرفت با تأکید بر زمینه‌مندی اجتماعی معرفت به رویکرد انتقادی نزدیک می‌شود. هر چند قرن نوزدهم و سه سنت مهم فکری مارکسیسم، سنت دورکیمی و رفتار‌گرایی آمریکایی را باید به‌عنوان ریشه اصلی جامعه‌شناسی معرفت در نظر گرفت اما پیشینه مباحث جامعه‌شناسی معرفت به اندیشه‌های فرانسیس بیکن باز می‌گردد (سبزیان، ۱۳۷۳: ۲۱۲).

جامعه‌شناسی معرفت رابطه دیالکتیکی و دو سویه بین عینیت اجتماعی و معرفت را در برمی‌گیرد، یعنی علاوه بر تأثیر اجتماع بر تولید معرفت، بر اثر دانش در محیط اجتماعی نیز می‌پردازد. بسیاری از نظریات اجتماعی در زمینه اجتماعی ویژه آن صورت‌بندی شده است. هولتون چندین مطالعه موردی انجام می‌دهد تا نشان دهد که پیوند فرهنگی میان جامعه و علم در حال حاضر، همیشه آن قدرها که به ما باورانده شده، تفاوتی با زمان نیوتن یا حتی افلاطون ندارد. در عمل، مبادله فرهنگی مداومی میان علم و جامعه بزرگتر وجود دارد. منابع تفسیری عمدتاً از خلال تفکر غیر رسمی وارد علم می‌شود و معمولاً طرف‌های درگیر و ذی‌دخل، هوشیاری بسیار محدودی از ریشه‌های خارجی آن دارند (مولکی، ۱۳۸۹: ۱۸۱).

پذیرش اندیشه کلی تکامل توسط داروین به دلیل موقع اجتماعی وی ممکن گردید، یعنی به واسطه تعلق به جامعه‌ای که بیش از هر زمانی در گذشته، به دامنه‌ای گسترده از شواهد زیست‌شناختی دسترسی داشت، درآمد کافی داشت تا خود را کاملاً وقف علم کند، و به واسطه عضویت در خرده فرهنگی متمایز که قبلاً چندین نظریه تکاملی مطرح کرده بود (پیشین: ۱۸۴). در سال‌های اخیر مطالعات مفصل و دقیقی در مورد استفاده از معرفت علمی در جریان مباحثات سیاسی انجام گرفته است. نتیجه اصلی این مطالعات این است که معرفت علمی دامنه کنش سیاسی را محدود نمی‌کند، بلکه به منبعی تبدیل می‌شود که می‌تواند مطابق با اهداف سیاسی تفسیر گردد (پیشین: ۲۰۵).

این مقاله براساس روش هرمنوتیک اسکینر نگارش یافته است. اسکینر

معتقد بود که تجربه‌گرایی در دوران اخیر با پیشرفت‌هایی که در نظریه معنا به‌وقوع پیوسته دچار تحلیل شده است. (Skinner, 2002: 2) به همین دلیل برای فهم و توضیح فرهنگ، باورهای نامأنوس دیگران یا جوامع قدیمی‌تر نمی‌توان با ادعاهای تجربی یا با حقانیت باورهای کنونی خود آن‌ها را نفی کرد. از نظر اسکینر، می‌بایستی ایده‌ها یا اندیشه‌ها را در دوره‌های زمانی و تاریخی خاص مورد توجه قرار داد و بررسی آنها به طور همسان و یکنواخت در طول تاریخ بشری امری نادرست و ناممکن است. مثلاً اندیشه لاک بر اساس اشتیاق وی به پذیرش ساختار اجتماعی جدید فهمیده می‌شود و اندیشه کالینگوود بر اساس دل‌بستگی وی به ساختار اجتماعی قدیم و اندیشه آدام اسمیت نیز بر اساس پذیرش ساختار اجتماعی جدید در عین بی‌علاقگی به اهداف آن (Ibid: 85).

اسکینر در کتاب ماکیاولی برای بیان مقصود دقیقی از روش بدیعش، مفهوم بازآفرینی را تشریح می‌کند. او معتقد است برای بررسی دقیق یک متن لازم است محیطی را که این اثر در آن تصنیف شده است را بازآفرینی نمود و این بازآفرینی از منظر وی شقوق مختلف سیاسی، فکری و اجتماعی دارد. از منظر اسکینر فهم نیت مولف هدف نهایی کنکاش در یک متن و این هدف، خود مستلزم طی مراحل است. مرحله اول، خواننده با متون و آثار مولف مواجه می‌گردد و سعی می‌کند تا با بازگرداندن مولف به دنیای اندیشگانی اولیه او، موضوعات و مسائل اولیه‌ای که او با آنها درگیر بوده است را آشکار نماید. مرحله دوم به تلاش پژوهشگر به بازآفرینی محیط تألیف آثار که شامل بازآفرینی محیط فکری و سیاسی می‌شود، اختصاص می‌یابد و در مرحله سوم و مرحله نهایی پژوهشگر به فهم نظریه‌ها، تعالیم، قصد، نیت و فهم ابتکارات مولف نایل می‌گردد (Skinner, 1981: 2).

در تفسیر یا متن‌گرایی به معنی بررسی متن مستقل از زمان و مکان توجه می‌شود و یا زمینه‌گرایی که خوانش متن با الهام از زمان و مکان است، مورد استفاده قرار می‌گیرد. هرمنوتیک اسکینر به‌طور هم‌زمان هر دو ایده متن‌گرایی و زمینه‌گرایی را در تفسیر مورد توجه قرار می‌دهد. شکل‌گیری ادبیات مقاومت فلسطین خارج از رخدادهای سیاسی و اجتماعی منتهی به تاسیس دولت اسرائیل و نیز اتفاقات پس از آن قابل تفسیر نخواهد بود و از این رو به‌طور ویژه در این مقاله این مقدمات شرح و تبیین خواهد شد.

از بیانیه بالفور تا اعلام موجودیت اسرائیل در ۱۹۴۸

جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۴ آغاز شد. در این جنگ امپراطوری در حال اضمحلال عثمانی طرف آلمان را گرفت و در مقابل تعدادی از گروه‌های با نفوذ یهودی دولت بریتانیا را متقاعد کردند در صورتی که بر نیروهای آلمانی فائق آیند،

بریتانیا به آن‌ها برای ساختن وطنی در فلسطین کمک کنند. در ۲ نوامبر ۱۹۱۷ آرتور بالفور، وزیر خارجه بریتانیا، نامه‌ای به لرد روتشیلد بانکدار متنفذ یهودی نوشت و در آن از نیت دولت بریتانیا برای کمک به صهیونیست‌ها برای ایجاد یک وطن ملی برای قوم یهود خبر داد.

اعلامیه فوق آغازگر ماجرای است که اگرچه بیش از یک قرن از آن می‌گذرد اما هنوز پذیرش مفاد آن مورد مناقشه است. هرچند مورخانی همچون الیزابت مونروئه انگلیسی اعلامیه بالفور را به مثابه یکی از بزرگترین اشتباهات تاریخ بریتانیا توصیف می‌کنند (Monroe: 1964: 27)، اما در زمان صدور این اعلامیه وزیر امور خارجه بریتانیا کوچکترین حس همدلی با ساکنان بومی این کشور نداشت. او نفرت زیادی نسبت به عربها از خود بروز می‌داد و از نظر وی نیازهای یهودیان بر هر گونه احساس وطن‌گرایانه عربها رجحان داشت. از دیدگاه بالفور صهیونیسم درست یا غلط، خوب یا بد، ریشه در سنت‌هایی دور و دراز داشت و در حال حاضر نیازها و امیدهای آینده بسیار مهم‌تر از آرزوهای هفتصد هزار عرب است (La-queur: 239).

با شکست امپراطوری عثمانی نیروهای بریتانیایی و قبایل عرب به سمت شبه جزیره عربستان حرکت کردند و کنترل سوریه و فلسطین را به دست گرفتند. قبایل مختلفی از عربها در صدد تأسیس یک دولت عربی برآمدند و باقی سرزمین‌ها از جمله فلسطین ما بین بریتانیا و فرانسه تقسیم شد. هرچند از ابتدا هدفی که اعلام گردید قیمومیت این سرزمین‌ها به صورت موقت بود اما زمان زیادی نگذشت تا اهداف اصلی دو قدرت اروپایی آشکار گردد. بریتانیا هیچ یک از رهبران عرب را در اداره قیمومیت فلسطین سهیم نکرد و همه شرایط اوضاع را به سمت اجرای اعلامیه بالفور سوق می‌داد. فلسطینیان که به تازگی از سلطه امپراطوری عثمانی خارج شده بودند و به دنبال خلق هویت منحصر به فرد خودشان بودند به یکباره با بحران جدیدی مواجه شده بودند. قیمومیت فلسطین و به تبع آن اعلامیه بالفور در ژوئیه ۱۹۲۲ از سوی جامعه ملل به رسمیت شناخته شد. در مقدمه سند مذکور بیان شده بود:

از آنجا که قدرت‌های اصلی متفقین نیز موافق اند که دولتی که قیمومیت را برعهده گرفته باید مسئول اجرای بیانیه ... در راستای تشکیل وطن ملی برای یهودیان در فلسطین باشد، کاملاً واضح است که باید از هرگونه اقدامی که به حقوق مدنی و مذهبی غیر یهودیان فلسطین آسیب برساند خودداری شود (تمرا بی. اور، ۱۳۹۹: ۲۲).

علی‌رغم تمام آنچه که در بیانیه بالفور و نیز سند جامعه ملل در خصوص

تشکیل مسالمت‌آمیز دولت یهودی در سرزمین فلسطین بیان گردید دیری نپایید که مناقشات سهمگینی بین دو گروه آغاز گردید. در دهه سی منازعات خونین بین دو گروه شدت یافت و به‌ویژه این منازعات از سوی فلسطینیانی آغاز شد که سرزمینشان را در شرف اشغال کامل می‌دیدند. یهودیان که تا کنون نتوانسته بودند مقابله جدی علیه فلسطینیان داشته باشند با چراغ سبز بریتانیا اجازه مقابله به مثل علیه فلسطینیان را یافتند و توانستند به صورت موقت آنچه که به‌عنوان اولین جریان‌های مقاومت فلسطین در برابر اشغالگران تلقی می‌گردید را سرکوب کنند.

یهودیان در این دوران توانستند با لابی‌گری بریتانیا را راضی کنند تا زبان اداری فلسطین را به عبری تغییر دهند (همان: ۲۳). از دیگر اقدامات مهم یهودیان در این دوران، تأسیس سازمان شبه نظامی هاگانا بود که به پشتوانه سال‌ها قاچاق و واردات مخفیانه سلاح به فلسطین توانستند به لحاظ نظامی تا پایان دهه سی، دست بالاتری از فلسطینیان داشته باشند. اعلامیه بالفور و پیگیری آن از سوی یهودیان نقطه آغازی بود که در حدود سه دهه بعد منجر به اعلام تأسیس رسمی دولت اسرائیل در خاک فلسطین گردید. با ورود کشورهای اتحادیه عرب به منازعه بین دو گروه، یهودیان هراس بیشتری یافتند که مبادا ایده تشکیل دولت مستقل یهودیان در سرزمین فلسطین به محاق برود و بنابراین فرصت‌طلبانه پیش از خروج نیروهای بریتانیایی در ۱ اگوست ۱۹۴۸، در تاریخ ۱۴ مه ۱۹۴۸ بن‌گورین و چند صهیونیست دیگر در موزه تل‌آویو حضور یافتند و به‌طور رسمی تشکیل کشور مستقل و دموکراتیک اسرائیل را اینگونه اعلام نمودند:

به برکت حق طبیعی و تاریخی مان و با تکیه بر مصوبه مجمع عمومی سازمان ملل متحد... استقرار کشور یهودی اسرائیل را اعلام می‌کنیم. ما با دعوت به صلح و مناسبات دوستانه همجواری دست دوستی به‌سوی همه کشورهای همسایه و مردمانشان دراز می‌کنیم (Quigley, 1990: 64).

اتحادیه عرب به سرعت به اعلامیه مذکور واکنش نشان داد و روز بعد از آن به رهبری مصر به اسرائیل حمله کرد. یهودیان پیش از حمله پیش‌بینی آن را کرده بودند و به سرعت توانستند به آن واکنش نشان دهند و عرب‌ها را وادار به عقب‌نشینی کنند. هرچند به لحاظ تلفات جنگی، اسرائیلی‌ها ۶ هزار نیرو از دست دادند اما به لحاظ سرزمینی توانستند علاوه بر سرزمین‌هایی که توسط سازمان ملل به آنها واگذار شده بود سرزمین‌های دیگری به‌ویژه در مناطق شمالی و مرکزی فلسطین را از آن خود کنند. مسئله برای فلسطینیان عرب ساکن

این سرزمین زمانی بغرنج‌تر شد که کشورهای اتحادیه عرب مدعی بخش‌هایی از کشور فلسطین شدند به گونه‌ای که اردن خواهان کرانه باختری و بخشی از بیت‌المقدس گردید و مصر نیز نوار غزه را که در همسایگی شرقی این کشور بود تحت کنترل درآورد. اما بیشترین رنج و زخم ناشی از این اشغال متوجه ساکنین عرب این سرزمین بود به گونه‌ای که برآوردها نشان می‌دهد که حدوداً یک میلیون فلسطینی ناشی از اولین جنگ بین عرب‌ها و اسرائیل آواره شدند.

آثار رقت برانگیز اعلام تأسیس کشور اسرائیل در سرزمین‌های اشغالی به اندازه‌ای برای فلسطینیان به امری تروماتیک تبدیل گردید که این روز در تاریخشان "روز نکبت" نام‌گذاری شد. متعاقب روز نکبت فلسطینیان بسیاری نه تنها سرزمینشان را از دست دادند بلکه بسیاری از خانواده‌ها نیز از یکدیگر جدا شدند و دیگر نتوانستند در کنار یکدیگر زندگی کنند. این موضوعی بود که به‌ویژه می‌توانست مشکلات هویتی حادی را بیافریند. سازمان ملل در مقابل درخواست فلسطینیان آواره به‌منظور تأمین پناهگاهی برای آنان بی‌تفاوت ماند و بسیاری از آن‌ها در وضعیتی اسفناک در حالی که ضروریات اولیه را به دوش می‌کشیدند در مرزهای سرزمینشان آواره شدند و برخی از آنان نیز موفق شدند به کشورهای عربی و تعداد بسیار کمتر آن‌ها نیز توانستند به غرب مهاجرت کنند. مقررات سختگیرانه دولت تازه تأسیس اسرائیل نیز عرصه را بر فلسطینیان تبعیدی تنگ‌تر کرد. هلنا لیندهولم شولتس مورخ سوئدی و استاد دانشگاه گوتنبرگ در خصوص وضعیت فلسطینیان اینگونه می‌نویسد:

آنها آوارگان بی‌خانمانی شدند که پیرامون کشور از دست‌رفته‌شان پراکنده بودند، و تعداد اندکی هم که سرزمینشان را ترک نکرده بودند از دارایی و بسیاری از حقوق اولیه انسانی‌شان محروم شدند (Schulz, Lindholm, 2003: 24).

علی‌رغم وضعیت برتر میدانی یهودیان در مقابل عرب‌ها فلسطینی اما به هر حال اسرائیل از سوی گروه‌های مختلف فلسطینیان و عرب‌ها پذیرفته نشد و هرگاه فرصتی دست می‌داد فلسطینیان به یاری دولت‌هایی مثل لبنان و اردن دست به عملیات‌های نظامی علیه اهداف اسرائیل می‌زدند و این‌گونه اعتراضشان به اشغالگران را نشان می‌دادند. علاوه بر این، موضوع دیگری که همدلی سایر مسلمانان عرب را در خصوص فلسطین بیش از پیش بر می‌انگیخت موضوع جایگاه تاریخی فلسطین به مثابه سرزمینی مقدس برای ایشان بود و یهودیان دقیقاً در حال اشغال سرزمینی بودند که برای مسلمانان تقدیس شده بود و از لحاظ جغرافیایی نیز موقعیت ویژه‌ای داشت و دقیقاً به همین دلیل است که نزدیک به سه ربع قرن است که اشغال فلسطین همچنان مورد مناقشه است. در این خصوص بنی موریس

مورخ اسرائیلی واقع‌بینانه به این موضوع اشاره می‌کند:
کشور اسرائیل در قلب دنیای عرب شکل گرفته و دنیای عرب آن را نخواهد پذیرفت ... مردان در خیابان، روشنفکران در جایگاهشان، سربازان در سنگرشان آنچه را رخ داده به رسمیت نخواهند شناخت و نخواهند پذیرفت (Morris, 1997: 285).

از میدان نبرد تا میز مذاکره

پس از اعلام موجودیت اسرائیل در ۱۹۴۸ عرب‌ها در وهله‌های مختلف توان نظامی مقابله خود را با رژیم صهیونیستی آزمودند. با روی کار آمدن جمال عبدالناصر در سال ۱۹۵۶ موج قوی ناسیونالیسم عرب منطقه را در نوردید و هر آن احتمال جنگ میان عرب‌ها و اسرائیل موضوع دور از ذهنی نبود. ناصر در ارتباط با جنگ با اسرائیل بسیار محتاط بود و اعتقاد داشت که تنها اتحاد یکپارچه عرب‌ها می‌تواند با موجودیت اسرائیل مقابله کند و از دو قطبی اسرائیل-مصر پرهیز می‌کرد، اما با این حال در پاییز ۱۹۵۶ ناصر درگیر نبردی بر سر کانال سوئز گردید و در این نبرد هر چند توانست نهایتاً کانال سوئز را ملی اعلام کند اما به ضعف ارتش خود در مقابل ارتش اسرائیل واقف گردید.

تحت تأثیر شرایط دو قطبی جنگ سرد و تمایل جمال عبدالناصر به شوروی، آمریکا و بریتانیا که پیش از این طرح احداث سد بر روی رود نیل را در برنامه داشتند به یکباره و به تلافی اتحاد مصر و شوروی این طرح را رها کردند. طرحی که به دلیل طغیان‌های فصلی رود نیل برای مصر بسیار اهمیت داشت. مصر به تلافی این اقدام آمریکا و بریتانیا دستور ترک نیروهای فرانسوی و بریتانیایی را از حوزه کانال سوئز صادر کرد. ناصر پس از تحت کنترل گرفتن اولیه کانال سوئز با حمله برق‌آسای ارتش اسرائیل مواجه شد و ارتش مصر در برابر نیروهای اسرائیل خیلی زود کنترل منطقه را از دست داد. در نهایت این نبرد با ملاحظات آمریکا و خویشتن‌داری در شرایط جنگ سرد خاتمه یافت اما تدریجاً دشمنی و عداوت عرب‌ها و اسرائیل عمق بیشتری می‌گرفت.

منازعه عرب‌ها و اسرائیل در نیمه دوم قرن بیستم موضوعی بود که ظاهراً پایانی نداشت. جنگ شش روزه در ۱۹۶۷ نبرد دیگری بود که بر خلاف جنگ دوم که همراه با دستاوردهایی از جمله ملی کردن کانال سوئز برای مصر بود، سرتاسر برای عرب‌ها فاجعه‌آمیز بود. یک منازعه کشاورزی در مرزهای سوریه و اسرائیل آغازگر یکی از تلخ‌ترین رویارویی عرب‌ها با اسرائیل گردید. تحریکات اولیه از سوی دولت سوریه موجب گردید که اسرائیل نیروی هوایی سوریه را مورد حمله قرار دهد. نکته قابل توجه این بود که در این نبرد سوریه تنها بود و هیچ دولت عربی حاضر به

همراهی سوریه در نبرد با اسرائیل نشد. با شعله‌ورتر شدن دامنه جنگ فشار افکار عمومی موجب شد تا جمال عبدالناصر وارد میدان شود و متعاقب آن اردن نیز در این جنگ سوریه را یاری کند. در رادیوی دولتی مصر بیانیه شدیدالحنی علیه اسرائیل قرائت شد و اسرائیل را اینگونه تهدید کرد:

موجودیت اسرائیل خیلی به درازا کشیده است. ما از حمله به اسرائیل استقبال می‌کنیم، ما از نبردی که مدتها انتظارش را می‌کشیدیم استقبال می‌کنیم. لحظه سرنوشت‌ساز فرارسیده. در نبردی که در راه است باید اسرائیل را نابود کنیم (E.staub, 2004: 128)

اما ورای تهدید تند رادیوی دولتی مصر آنچه در عمل اتفاق افتاد بسیار متفاوت بود. در سحرگاه ۵ ژوئن نیروی هوایی اسرائیل حمله‌ای غافلگیرانه را به تأسیسات نظامی مصر آغاز کرد. حمله به پایگاه‌های هوایی مصر بلافاصله نیروهای این کشور را زمینگیر کرد و توانایی نظامی آنها را برای پاسخگویی از بین برد؛ بیش از ۹۰ درصد هواپیماهای نظامی مصر نابود شد. نیروی هوایی اسرائیل در مأموریت‌های بعدی نیمی از هواپیماهای نظامی سوریه را نابود کرد. ناوگان هوایی نسبتاً کوچک اردن که شامل ۲۸ هواپیما بود در شعله‌های آتش از میان رفت. کلیت جنگ به شدت به ضرر عرب‌ها پیش رفت و اسرائیل در سه جبهه زمینی پیش‌روی کرد و حتی موفق شد باقی‌بلندی‌های جولان را نیز اشغال کند.

فقط ظرف شش روز اسرائیل کوچک دشمنانش را از سه طرف عقب راند. این جنگ با اینکه خیلی کوتاه بود اما تلفات سنگینی داشت؛ ۷۰۰ اسرائیلی، ۱۱۰۰۰ مصری، ۴۰۰۰ فلسطینی، و ۶۰۰۰ اردنی و ۱۰۰۰ سوری جانشان را از دست دادند (تمرابی. اور، همان: ۳۸). این جنگ که شش روز به طول انجامید دامنه اثرگذاری بسیار منفی بر روی روان عرب‌ها به جای گذاشت به گونه‌ای که خاطرات تلخ آن در ذهنیت جمعی عرب‌ها به جای مانده است. در پایان این جنگ اسرائیل صحرای سینا، کرانه باختری رود اردن، نوار غزه، ارتفاعات جولان و شهر قنیطره را به اشغال درآورد و بر تمامیت اورشلیم استیلا یافت و به‌طور کلی ظرفیت سرزمینی اسرائیل بعد از این جنگ سه برابر افزایش یافت. هرچند سازمان ملل با تصویب قطعنامه ۲۴۲ سعی داشت با میانجیگری، اسرائیل را در قبال به رسمیت شناخته شدن این دولت از سوی عرب‌ها ملزم به بازگرداندن سرزمین‌های اشغالی کند اما این پیشنهادی بود که مورد توافق هیچ یک از طرفین قرار نگرفت.

پس از مرگ جمال عبدالناصر در ۱۹۷۰، انور سادات ریاست جمهوری مصر را بر عهده گرفت. سادات برخلاف بسیاری از رهبران جهان عرب از همان ابتدا رویکرد دیپلماتیکی در قبال اسرائیل در پیش گرفت. سادات از تعدادی از کشورهای

اروپایی و آفریقایی تقاضا کرد تا اسرائیل و آمریکا را متقاعد کنند که به قطعنامه ۲۴۲ سازمان ملل تن دهند و به مرزهای قبل از جنگ ۱۹۶۷ باز گردند. اما این موضوعی بود که نه تنها مورد پذیرش طرف مقابل قرار نگرفت بلکه اتحاد شوروی نیز به‌عنوان حامی مصر خود را در آن درگیر نکرد. واقعیت این بود که هیچکدام از بازیگران این جریان بر این باور نبودند که در صورت عدم اجرای قطعنامه ۲۴۲ سازمان ملل اراده واقعی مصر بر جنگ دیگری است و در واقع تمام تهدیدات انور سادات را صرفاً یک نمایش سیاسی فرض می‌کردند موضوعی که به‌زودی عکس آن ثابت شد.

در ۶ اکتبر ۱۹۷۳ مصر با همراهی سوریه به اسرائیل حمله کرد. هر چند آمادگی نظامی اسرائیل در جنگ‌های گذشته بالا بود اما این جنگ به واسطه همزمانی با عید آرمزش در یهودیت یا همان یوم کیپور باعث غافلگیری نیروهای اسرائیلی شد. همزمان با عبور ۱۰۰ هزار سرباز مصری از صحرای سینا، میلیون‌ها یهودی در کنیسه‌های یهودی در حال عبادت بودند. در بلندی‌های جولان نیز نیروهای سوری با ۱۴۰۰ تانک در مقابل ۱۸۰ تانک اسرائیلی قرار گرفتند، هر چند بعد از پنج روز ایستادگی نیروهای اسرائیلی و اعزام نیروهای کمکی به جولان توانستند نیروهای سوری را عقب برانند. متعاقب عقب راندن نیروهای سوری، آریل شارون فرمانده نظامی اسرائیلی دستور ضد حمله شدیدی علیه نیروهای مصری صادر کرد که بسیار موفقیت‌آمیز بود و نیروهای اسرائیل به سرعت به سمت قاهره حرکت کردند.

نتیجه این جنگ نیز برای عرب‌ها فاجعه‌بار بود. اسرائیل که در ابتدای این جنگ غافلگیرانه عنان امور را از دست داده بود خیلی زود توانست اوضاع را تحت کنترل در آورد و دست بالا را در جنگ داشته باشد. مصر و سوریه که شروع کننده این جنگ بودند با از دست دادن مواضع اولیه و در خطر قرار گرفتن مواضع حساس خود خیلی زود درخواست آتش‌بس دادند، آتش‌بسی که مورد تأیید طرف مقابل قرار گرفت و تقریباً از این تاریخ به بعد بود که پس از ۴ جنگ بدفرجام برای عرب‌ها روند مذاکرات دیپلماتیک بین عرب‌ها و اسرائیل به پیشگامی انور سادات آغاز گردید. Rabinovich and Renharz (2007: 64). اولین گام جدی روند صلح با اسرائیل در سال ۱۹۷۵ توسط انور سادات برداشته شد و طرفین تلاش کردند اختلافاتشان را در مورد صحرای سینا با امضای توافقنامه موقت به‌طور مسالمت‌آمیز حل کنند. گام دیگر انور سادات بسیار جسورانه‌تر بود. او در سال ۱۹۷۷ پس از ماه‌ها مذاکره در پارلمان اسرائیل حاضر شد و موجودیت اسرائیل را اینگونه به رسمیت شناخت:

ما قبلاً شما را نمی‌پذیرفتیم، اما امروز من به شما می‌گویم و به تمام دنیا اعلام می‌کنم که ما زندگی در کنار شما را در صلحی پایدار و بر پایه عدالت می‌پذیریم *Ibid*: (65).

آغاز فرآیند صلح بین مصر و اسرائیل برای عربهایی که پیشتر همواره مصر را به عنوان رهبر معنوی و نیز نظامی خود در مقابله با اسرائیل تلقی می‌کردند بسیار گران می‌آمد. در سرتاسر کشورهای عربی انور سادات خائن به آرمان فلسطین در نظر گرفته شد اما هنوز مذاکره اصلی و پیمانی که به قیمت جان انور سادات تمام شد امضاء نگردیده بود. یک سال پس از بیانیه مذکور سادات و مناخیم بگین، نخست وزیر وقت اسرائیل در کمپ دیوید استراحتگاه رئیس جمهور آمریکا در مرلیند با یکدیگر دیدار و یک پیمان صلح امضاء کردند، پیمانی که به موجب آن اسرائیل متعهد گردید که صحرای سینا را به مصر بازگرداند و مصر نیز متقابلاً تمامیت ارضی اسرائیل را به رسمیت بشناسد.

معاهده رسمی در سال ۱۹۷۹ در واشنگتن امضاء گردید و تصاویر دست دادن سادات و نخست‌وزیر اسرائیل و لبخند رضایت جیمی کارتر خیلی زود در دنیای عرب مخابره گشت و موج نفرت‌پراکنی بسیاری علیه سادات را به وجود آورد موجی که موجبات لغو عضویت مصر از اتحادیه عرب را با خود به همراه آورد و نهایتاً باعث ترور انور سادات در رژه نظامی سال ۱۹۸۱ گردید.

سازمان آزادی بخش فلسطین در ۱۰ مه ۱۹۶۴ با اهداف انقلابی توسط احمد الشقیری پایه‌گذاری گردید و این سازمان توسط اکثر کشورهای اسلامی به‌عنوان نماینده فلسطین تلقی می‌شد. یکی از اصول اساسی این سازمان در بدو تأسیس مبارزه مسلحانه علیه اسرائیل در راستای آرمان فلسطین آزاد بود. علاوه بر شخصیت‌های سیاسی فلسطینی بسیاری از روشنفکران و شخصیت‌های با نفوذ فلسطینی نیز در این سال‌ها عضو این سازمان بودند. اهداف سازمان تا دوره سومین رئیس سازمان آزادی‌بخش فلسطین یعنی یاسر عرفات تقریباً ثابت باقی ماند و از اوایل دوره ریاست وی سیاست‌های کلی سازمان تدریجاً دچار انعطاف گردید.

هر چند مبارزه مسلحانه همچنان در برنامه سازمان وجود داشت، اما بسیار کم‌رنگتر از هنگامه تأسیس آن بود. البته با اتخاذ چنین رویکردی یاسر عرفات توانست امتیازات سیاسی همچون شناسایی فلسطین به‌عنوان نهاد ناظر غیر عضو و سپس دولت ناظر غیر عضو از سوی سازمان ملل را برای کشورش به همراه داشته باشد اما در ادامه با این تطور اهداف سازمان، کار به جایی رسید که اهداف اولیه سازمان کاملاً استحاله گردید (Maddy and Shamir, 2005: 47).

آغاز روند موسوم به پیمان‌های اسلویک و دو که به‌طور کلی به پیمان اسلو معروف شده است، نتیجه تجربه مطلوب اسرائیل از پیمان کمپ دیوید بود. به

هر تقدیر اسرائیل به‌عنوان دولتی که سرزمینی را به اشغال خود درآورده بود بسیار مشتاق بود که با در پیش گرفتن مذاکرات صلح و دادن امتیازات حداقلی، صلح و ثبات را برای یهودیان ساکن این سرزمین ایجاد نماید. در این میان بهترین فرصت برای سیاستمداران اسرائیلی زمانی به وجود آمد که یاسر عرفات زعامت سازمان آزادی‌بخش فلسطین را به عهده داشت. عرفات سیاستمداری بود که روحیه بسیار ملایمتری نسبت به اسلاف خود در سازمان آزادی‌بخش فلسطین داشت و همین روحیه آغازگر مذاکرات صلح بین اسرائیل و فلسطین شد. در طرف دیگر نیز اسحاق رابین نخست‌وزیر اسرائیل اراده کافی برای حل و فصل مسالمت‌آمیز منازعات بین دو گروه را از خود نشان داد.

رابین در سال ۱۹۹۲ برای بار دوم به مقام نخست‌وزیری رسید و یکی از پروژه‌های حساسیت برانگیز یعنی طرح احداث ۶۰۰۰ واحد مسکونی در کرانه باختری را لغو کرد. رابین از این موضوع نیز فراتر رفت و اعلام کرد که حزب کارگر اسرائیل صلح با فلسطینیان را از اولویت‌های اساسی خود می‌داند. در چنین شرایطی و با علم بر اینکه سازمان آزادی‌بخش فلسطین بیش از هر زمانی آماده مذاکره با اسرائیل است اسحاق رابین در ۱۹۹۳ با مذاکرات صلح در ژنو موافقت کرد. این مذاکرات به دلایل حساسیت بالا محرمانه برگزار گردید.

خروجی مذاکرات موسوم به پیمان اسلو بسیار شگفت‌آور بود آن هم برای دو گروهی که پیش از این منازعات خونینی را در سطوح منطقه‌ای از سر گذرانده بودند. بر اساس این پیمان مقرر شد که فلسطینیان تدریجاً حکومت خودگردانی داشته باشند که اداره سرزمین‌های اشغالی خود را برعهده بگیرند و در مقابل اسرائیل را کاملاً به رسمیت بشناسند و در خصوص عدم حمله گروه‌های فلسطینی به طرف اسرائیلی ضمانت داده شود. در ۱۳ سپتامبر ۱۹۹۳ همان لحظه که اسحاق رابین و یاسر عرفات دست یکدیگر را فشردند مردم دنیا با تعجب نظاره‌گر این صحنه بودند. در حالی که برخی از این رویداد خشنود بودند اما دیگرانی هم بودند که از خود می‌پرسیدند آیا این صلح دیری می‌پاید؟ (تمرابی. اور، همان: ۶۰).

واقعیت این بود که علی‌رغم مذاکراتی که منجر به پیمان اسلو گردید آرمان فلسطین به اندازه‌ای رشد و نضج یافته بود که به چنین مذاکراتی که به زعم بسیاری از فلسطینیان خفت‌بار بود نه بگوید و همین اتفاق نیز به وقوع پیوست و پس از آن در اعتراض به پیمان اسلو بسیاری از شخصیت‌های بارز سازمان آزادی‌بخش فلسطین از جمله محمود درویش شاعر مبارز فلسطینی از عضویت این سازمان خارج شد و در سطوح جنبش‌های مبارزاتی نیز جنبش حماس که به‌عنوان شاخه اخوان المسلمین فلسطین در سال ۱۹۸۷ در فلسطین پایه‌ریزی شده بود توانست به‌عنوان جنبش

مبارزه فلسطین با اسرائیل در مقابل سازمان آزادی‌بخش فلسطین که پس از آن به حکومت خودگردان فلسطین موسوم شده بود قد علم کند. پیمان اسلو حتی از منظر بسیاری از روشنفکران فلسطینی مانند درویش نه جدی بودن را در برداشت و نه شرط انصاف را و یکسره به نفع اسرائیل بود و اشغال سرزمین فلسطین را مشروعیت می‌داد و با این شکل پذیرش دولت خودگردان نیروهای مقاومت را عقیم می‌ساخت و این موضوعی بود که اتفاقاً اسرائیل از آن استقبال می‌کرد.

ادبیات مقاومت فلسطین

به‌طور کلی واژه مقاومت برای نخستین بار توسط نویسنده و نقاد فلسطینی غسان کنفانی وارد ادبیات گردید (Harlow, 1987: 10). کنفانی یکی از اولین متفکرانی است که معتقد بود مقاومت صرفاً از طریق تفنگ و گلوله صورت نمی‌گیرد، بلکه ادبیات نیز می‌تواند به گونه‌ای مقاومت تلقی گردد. شاید بهترین موید دیدگاه غسان کنفانی ترور او به دست نیروهای رژیم صهیونیستی بود که به خوبی نشان داد تا چه اندازه ادبیات مقاومت و فعالیت در این زمینه برای اسرائیل دردسرساز بوده که مجبور به ترور کنفانی شده‌اند.

در میان گونه‌های مختلف ادبی فلسطین از گذشته تا کنون آنچه که پرنرنگتر از سایر انواع ادبیات بوده، شعر نسبت به داستان، نمایشنامه، رمان و سایر نمودهای ادبی هم ژرفای عمیق‌تری داشته و هم به لحاظ کثرت اختلاف زیادی با دیگر نمودها داشته است. به لحاظ تاریخی می‌توان سه دوره اصلی برای ادبیات فلسطین متصور بود که در این دوره‌های سه‌گانه شاهد طیفی از جمود تا مقاومت در عالی‌ترین شکل آن هستیم. دوره‌های مورد اشاره به‌طور کلی شامل دوره‌های استیلای عثمانیان بر سرزمین فلسطین، قیمومیت بریتانیا بر سرزمین فلسطین و نهایتاً اشغال فلسطین توسط یهودیان می‌باشد که در ادامه به دو دوره اول به‌طور اجمالی و دوره آخر به تفصیل پرداخته خواهد شد.

دوره اول؛ دوره رکود و افول ادبیات فلسطین

امپراتوری عثمانی در قرن شانزدهم بر شامات و از جمله فلسطین استیلا یافت و متعاقب آن زبان ترکی زبان رسمی حکومت گردید و متعاقب آن شعر و ادبیات فلسطین در این دوره چندان نتوانست نمود خاصی داشته باشد و عمده فعالیت شاعران را می‌توان در تقلید از سبک‌های پیشینیان ارزیابی کرد. یکی دیگر از مختصات شعری این دوره به لحاظ محتوایی موقوف ماندن در مضامین دینی بود و به همین دلیل نیز چندان نتوانست بیانگر جامعه عصر خویش باشد. به لحاظ شکلی نیز ادبیات و به‌ویژه شعر گرفتار قید و بندهای شکلی خود از جمله عروض، قافیه و بحرهای شعری بود و این حساسیت نسبت به مسائل شکلی باعث نپرداختن و مغفول ماندن عناصر

محتوایی شعر گردید. به‌طور کلی در این دوران شاهد افول و در بهترین حالت رکود ادبیات در فلسطین هستیم. از شاعران مطرح این دوره می‌توان به محمد جلعولی و ابن ولی مقدسی اشاره داشت. در این جا قسمتی از اشعار جلعولی برای آشنایی بیشتر با فضای شعری این عصر بیان می‌گردد:

ای حاضری که در قلب ما غایب نیستی

بدون تو نمی‌توانم زندگی کنم و یا زندگی خوبی داشته باشم

آثار کارهای تو همان اصل معرفت است

و اینگونه خداوند برای هر توفیقی اسبابی قرار داده است (بروکلمان، ۲۰۰۱:

(۸۹۸)

دوره دوم؛ دوره ظهور ادبیات مقاومت فلسطین

دوره دوم ادبیات فلسطین مقارن است با طرح قیومیت فلسطین توسط بریتانیا که توسط سازمان ملل در سال ۱۹۲۲ به این کشور اعطاء گردید. مطابق این طرح عرب‌های فلسطین از حق اداره‌ی سرزمینشان محروم شدند. مأموریت بریتانیا فراهم آوردن مقدمات ورود یهودیان به سرزمین فلسطین و تشکیل دولت یهودی در سرزمین فلسطین بود و در این میان از آغاز طرح قیومیت، ورود یهودیان به سرزمین فلسطین آغاز گردید و تدریجاً همانگونه که در ابتدای این فصل بیان گردید مقاومت‌های مسلحانه‌ای از سوی فلسطینیان آغاز گردید، اما این مقاومتها صرفاً در عرصه مسلحانه محدود نماند و مقاومت شکل غیر مسلحانه‌ای نیز به خود گرفت. اوج مقاومت‌های فلسطینیان در سال ۱۹۳۶ به منصفه ظهور رسید که متعاقب آن ورود یهودیان بیشتر به این سرزمین ممنوع اعلام گردید.

بذر شعر مقاومت فلسطین در این دوره کاشته شد و در دوران بعد از نکتب نضج گرفت و تدریجاً بالنده شد. هرچند این دوره آغاز پیدایش شعر مقاومت فلسطین است، اما هنوز شاعران در قید و بند آرایش‌های لفظی نسل پیشین باقی مانده بودند و از این جهت کارشان تکرار کار شاعران نسل‌های پیشین بود. از سوی دیگر به لحاظ محتوایی شعر در این دوره برخلاف شکل آن که تقلیدی بود توانست از قید نسل‌های پیشین خود را رها سازد و برای اولین بار مفاهیمی را وارد ادبیات فلسطین کرد که پیش از این محلی از اعراب نداشت و یا دست کم مضامین چندان جدی تلقی نمی‌شد. کامل السوافیری مختصات محتوایی شعر فلسطین در این دوران را به خوبی شرح داده است:

در این مرحله شاعر دیگر بلندگوی حاکمان نبود، بلکه برای مردم و همراه مردم زندگی می‌کرد و با دردها و شادی‌های مردم همراه بود. در این مرحله شاعران

بالاترین نقش را در توسعه ی فرهنگ خود و بیشترین بهره را در افزایش شناخت و آگاهی خویش داشتند. سزاور است که شاعران این مرحله را قافله سالاران شعر معاصر فلسطین به شمار آوریم (السوافیری، کامل، ۱۳۸۳: ۱۱۶).

شرح خواندنی دیگری از شرایط حاکم بر ادبیات مقاومت فلسطین را مترجم معروف آثار شاعران عربی، موسی اسوار در مقدمه ترجمه کتاب شعری از محمود درویش تحت عنوان «آخر شب» بیان کرده است:

شاعران این دوره شکل کلاسیک قصیده را برای بیان تجربیات خویش به کار گرفتند، چرا که از یک طرف در برابر تهدید انگلیسی‌ها و صهیونیست‌ها قرار داشتند که خواهان از میان برداشتن هویت عربی فلسطین و نابودی شخصیت فلسطینیان بودند. از این رو شاعران فلسطینی برای حفظ اصالت فرهنگی و شخصیت ملی از میراث‌های فرهنگی و سنتی خود بهره جستند. از طرف دیگر این قالب دارای قافیه ی یکسان است و خواندن آن در تظاهرات مردمی آسان تر و روان تر انجام می‌گیرد. به این ترتیب شعر این دوره به گونه ی یک اعلامیه انقلابی در می‌آمد، شعری که به فریادها، شعارها و خطبه‌ها می‌مانست. در میان شاعران برتر این دوره، ابراهیم طوقان، عبدالرحیم محمود و ابوسلمی رامی توان ذکر کرد. این نسل، نسل اصیل مقاومت است که در فاصله جنگ جهانی دوم و فاجعه ۱۹۴۸ میلادی می‌زیست و همواره جستجوگر مفاهیم پربار آزادی، رهایی، استقلال میهن، شهدا و دادخواهی و انتقام بود (درویش، ۱۳۵۸: ۲۹-۲۸).

نقل قول فوق به‌رغم طولانی بودن از این جهت حائز اهمیت است که نشان می‌دهد شعر در زمان فاجعه چگونه می‌تواند به سان سیاستی عمل نماید که مانع فروپاشی بنیان‌های اجتماعی و فرهنگی جامعه شود. موضوع دیگری که حائز اهمیت بالایی می‌باشد حیات اجتماعی شاعران در این دوره است. به عنوان مثال از تاثیر اجتماعی شاعرانی که در نقل قول پیشین ذکرشان رفت بویژه در ساحت مبارزه با اسرائیل می‌توان به نشانه‌هایی رسید که خبر از آغاز تکینگی ادبیات مقاومت و سیاست می‌دهد. ابراهیم طوقان شاعر مقاومت فلسطین به واسطه قصیده «الثلاثاء الحمراء» یا «سه شنبه‌های سرخ» که در جریان اعتراضات مردمی فلسطین بعد از نهضت عمومی ۱۹۳۶ از شعارهای ثابت مردمی بود به اتهام تحریک افکار عمومی از سوی صهیونیست‌ها به زندان افکنده شد. محبوبیت شعرهای ابراهیم طوقان در جهان عرب به حدی است که شعر «موطنی» وی به عنوان سرود ملی عراق انتخاب گردیده است (Regan, 2016: 63).

شاعر دیگری که در این دوره تاثیر بی بدیلی بر فضای اجتماعی فلسطین گذاشت عبدالرحیم محمود شاعر شهید فلسطینی بود که با اینکه شاگرد ابراهیم

طوقان بود خیلی زود توانست همطراز استاد خود قرار بگیرد. محمود پیش از شهادت بارها به خاطر مضامین اشعارش توسط صهیونیستها تحت تعقیب قرار گرفت و تا قبل از شهادتش در سال ۱۹۴۸ چند مرتبه طعم زندانهای صهیونیستها را چشید. شعر «شهید» محمود یکی از شعرهایی بود که در زمان سرودن آن به لحاظ تاثیرگذاری اجتماعی و عمومیت یافتن شعری در جهان عرب، جایگاه رفیعی یافت. عبدالکریم الکریمی ملقب به ابو سلمی شاعر دیگری بود که اساساً در خانواده‌ای کاملاً سیاسی متولد شده بود و خود نیز علاوه بر شعر و ادبیات درگیر مسئولیتهای سیاسی نهادهای فلسطینی نیز بود. دیوان شعری «مشرد» به معنای آواره، دو اثر با عنوان «نبرد عرب فلسطینی» و نمایشنامه «انقلاب» از مهمترین آثار ابو سلمی می‌باشد. همچون سایر شعرای موثر در آن دوره ابو سلمی نیز بارها مورد آزار و اذیت صهیونیستها قرار گرفت و از سوی آنها بازداشت شد. در اینجا به قسمتی از شعر موطنی ابراهیم طوقان به منظور آشنایی با فضای ادبی این دوره اشاره می‌شود:

میهن من، میهن من!
در خشش و زیبایی، سرافرازی و نیکی
در کوه و دشت توست
زندگی و رستگاری، شادکامی و امید، در عشق به توست!
آیا روزی خواهد رسید که ببینم تو را در صلح و آسایش؟
و در رفاه و پیشرفت؟
آیا خواهیم دید تو را در اوج آسمان‌ها، آنقدر که به ستارگان برسی؟
میهن من، میهن من!
فرزندان تو خستگی ناپذیرند
آرمانشان یا استقلال توست و یا اینکه بمیرند و زنده نباشند
ما شربت مرگ را خواهیم نوشید
اما هرگز برده دشمنان خود نخواهیم شد ... (عبدالله، ۲۰۰۲: ۷۴)

دوره سوم؛ از سرخوردگی تا خیزش ادبیات مقاومت فلسطین

هرچند دوره دوم ادبیات مقاومت فلسطین یک دوره‌ای بود که امید آن می‌رفت دوره بعد از آن حامل یک ایده مقاومت گسترده‌تری باشد، اما در عمل آنچه که اتفاق افتاد کاملاً بالعکس گردید. رویداد نکبت به تعبیر فلسطینیان در ۱۹۴۸ به وقوع پیوست و علی‌رغم مقاومت جدی نزدیک به دو دهه اسرائیل توانست دولتی مستقل در سرزمین‌های فلسطین تشکیل دهد. تمام اندیشه‌هایی که حول محور دال مرکزی مقاومت شکل گرفته بود به یکباره فروریخت. شعر نیز از این امر مستثناء نبود و در این دوره شعر مقاومت به لحاظ محتوایی دقیقاً بالعکس نام خود عمل می‌کرد. سوژه شاعران فلسطینی بیشتر کودکانی گرسنه، زنانی آواره، مردانی وحشت خورده و

سراسر مایوسی بودند که در بهت و حیرت از دست دادن وطنشان چاره‌ای جزء ناله و فغان نداشتند. ترسیم فضای کلی حاکم بر ادبیات فلسطین در این دوره همانی است که یوسف الخطیب شاعر فلسطینی به خوبی توصیف می‌کند، پرزخم و ناتوان. فدوی طوقان خواهر شاعر معروف فلسطینی ابراهیم طوقان انسان مصیبت زده ی فلسطینی را اینگونه به تصویر می‌کشد:

زندگی ام اشک است و قلبی پر گداز
اشتیاق است، دفتر شعری است و عود
و این جوانیم
آرزوهایی است سرخورده و ناکام

این جوانی را نگون بختی سیراب کرد (درویش، همان: ۲۰-۱۷).
عبدالوهاب البیاتی شاعر عراقی دیگری نومیدانه نکبتی را که بر سر فلسطین نازل شده است را اینگونه توصیف می‌کند:

آواره عرب!
برهنه و زخم دیده

بر در خانه‌ها به گدایی نشسته
و سال‌های دراز
مصیبت چون جانوری موذی

ذره ذره گوشت تن او را می‌چوند (سلیمان، خالد، ۱۳۷۶: ۱۲۹)

نسلی که پس از ۱۹۴۸ در منطقه فلسطین و در پیرامون فلسطین شعر سروده، نسلی است که باید آن را به تعبیر استاد شفیع کدکنی نسل شکست، نسل حزن و نسل سرشکسته خواند. بررسی شعر بهترین شاعران فلسطینی عرب در باب فلسطین در سال‌های پس از ۴۸، نشان می‌دهد که روح عمومی شعر فلسطین چنین است، چه آنها که به اسلوب قدیم شعر گفته‌اند و چه آنها که قالب‌های جدید را برگزیدند (شفیعی کدکنی، محمدرضا، ۱۳۵۹: ۲۰۳)، اما تدریجاً شعر مقاومت توانست از لابلای ناامیدی‌ها و رخوت‌ها، امید و مقاومت را بازیابد. خالد سلیمان نویسنده فلسطینی اوضاع حاکم بر شعر مقارن با اشغال رسمی فلسطین در ۱۹۴۸ و تحولات بعد از آن که آبستن تغییر و بازگشت در مثنوی ادبی در کشورش گردید را اینگونه توصیف می‌کند:

در این دوره به نظر می‌رسد بسیاری از شاعران عرب، به برگزیدن یک زن آواره به عنوان شخصیت اصلی شعر و بیان رنج‌ها و بدبختی‌های او گرایش دارند. این نمایش آواره به عنوان فردی مطرود که جز تأسف و زاری کاری نمی‌تواند بکند، زیاد دوام نیاورد و از اواخر دهه ی ۱۹۵۰ به بعد شاعران دیگری، شروع به دگرگون ساختن شخصیت ارائه شده از آوارگان نمودند (همان: ۱۴۱-۱۳۲).

زندگی بدون وطن به تدریج درماندگی شاعران فلسطینی و ملالت آنان را به خشم تبدیل کرد و باعث شد شعرشان پژواک نارضایتی از شرایط موجود باشد و تبعید را زشت و غیرانسانی جلوه دهند. هر چند تعداد زیادی از فلسطینیان در تبعید در کشورهای عربی همچون سوریه، اردن، مصر، عراق و کویت سکونت داشتند، اما به هر تقدیر بیگانه تلقی می‌شدند و از حقوق شهروندی یکسانی در کشور میزبان برخوردار نبودند و بنابراین نارضایتی شدید از وضع موجود برآیند طبیعی چنین وضعیتی بود و دوباره پیشگامان این موج جدید مقاومت شاعرانی بودند که امر محسوس را به بهترین شکل می‌توانستند به تصویر بکشند و موج‌آفرینی کنند. از آغاز دهه پنجاه تقریباً هر شاعر فلسطینی در هر قالب شعری گریزی به تبعید دارد و نارضایتی‌اش را از وضعیت غیرانسانی و مسبب آن فریاد می‌زند. یوسف الخطیب شاعر فلسطینی که طعم تلخ تبعید در کشورهای سوریه، مصر، عراق، عربستان، کویت و امان را چشیده بود، در فراق فلسطین اینگونه می‌سراید، غمی آکنده با امید:

دهکده من!

پرنده‌گان را به سوی تو می‌فرستم

و به آنها می‌گویم وقتی به دهکده کنار رودخانه رسیدید

لحظه‌ای درنگ کنید

و به خانه هایتان بگویید که ما چقدر اندوهگینیم

و به او بگویید اگر نبود امید به فردا

نمی‌توانستیم زنده بمانیم

و یا شعر دیگری از همین شاعر که اینگونه می‌سراید:

کلید خانه ام همیشه با من است

همیشه

حتی آن هنگام که در دشت‌های اندوه سرگردان می‌گردم (همان: ۱۵۲)

سویه روانی بیزاری و انزجار از تبعید و گشودن روزه‌ای برای امید به بازگشت تنها عاملی نبود که شعر مقاومت را برای بازگشت شکوه‌مندانه به جایگاه اصلش یاری کند. همزمان با آغاز عصیان ادبی شاعران فلسطینی اتفاقات سیاسی مصر دستمایه‌ای برای ژرفا بخشیدن به این عصیان ادبی گردید. از بین رفتن یکی از کهنه نهادهایی که بر سرنوشت عرب‌ها تاثیر شگرفی داشت، یعنی نهاد سلطنت در مصر باعث گردید که بارقه‌هایی از امید برای آزادی فلسطین از طریق جنبش افسران آزاد مصر به رهبری جمال عبدالناصر ایجاد شود و البته که شعر پیشگامانه تلاش کرد در تحولی که فرصتی مناسب برای تقابل تمام عیار با اسرائیل بود اعانه‌ای داشته باشد و سهم خود را از طریق معرفی نسل جدیدی از شعرا و ادبایی پرداخت که تمام قد در مضامین مقاومت شعر سرورند. موسی اسوار معتقد است پیشامد جدید بر

سر راه ادبیات مقاومت فلسطین مقارن با معرفی محمود درویش به عنوان طلایه دار جدید شعر مقاومت می‌باشد و تا به امروز نیز چنین جریانی در شعر فلسطین امتداد یافته است:

این خون تازه که در رگ‌های شاعران فلسطینی جاری شد، شعر مقاومت را اصیل تر و بارورتر ساخت و شاعران در رده‌های نخست مبارزه ایستادند و سخت ترین شکنجه و انتقام و سرکوبی را به خود دیدند. این شعر جوشان انقلابی شبکه ی اسرائیل را به واکنش شدید واداشت و آن آغاز ژوئن ۱۹۶۷ بود که بسیاری از این شاعران را به زندان انداخت. از جمله سمیح القاسم، محمود درویش، سالم جبران و ... و بسیاری از ستم‌های دیگر. لیکن روشنفکران فلسطینی و مبارزان آزاده ی نسل امروزین، هیچگاه به‌رغم فاجعه ۱۹۶۷ پایداری و ایستادگی خود را از دست ندادند و با عزمی استوار و اراده‌ای پولادین، با راه نخستین راهروان راه آزادی که هسته ی آغازین مقاومت را در سال ۱۹۳۶ بنیاد نهادند، تا دست یافتن به فلسطینی آزاد و سرافراز پیمان بستند. «محمود درویش» سخنگوی راستین این مرحله ی نوین در شعر معاصر فلسطین است. مرحله ی امید، خوش بینی، سرکشی، و انقلاب (درویش، همان: ۲۶-۲۰).

بر شاخه‌های نخلم بیاویزید
و مرا دار زنید...

نخل را خیانت نخواهم کرد
این سرزمین من است

و من در گذشته، خرسند و شیدا
از شترها شیر می‌دوشیدم

میهنم انبانی از داستان‌ها نیست
خاطره نیست

باغ هلال‌ها نیست

وطن من قصه‌ای یا سرودی نیست

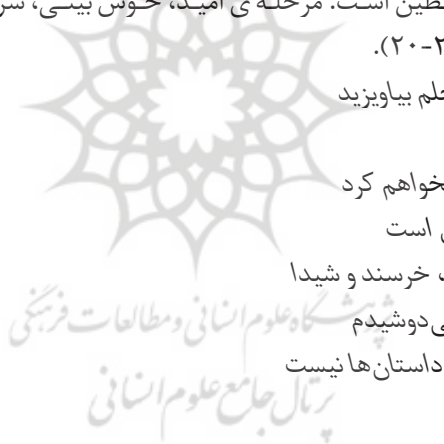
وطنم خشم غریبی بر غم است

و کودکی است که عید و بوسه می‌خواهد

و توفان‌هایی است کز اتافک زندان به تنگ آمده

و پیری است که بر فرزندان و باغ خویش می‌گرید

این زمین پوست و استخوان من است



و قلب من
بر چمنزارش همچو زنبور عسل به پرواز در می آید
بر شاخه‌های نخلم بیابویزید
و مرا دار زنید...
اما هرگز من ذلت و خواری را فرمان نخواهم برد (همان)

جمع‌بندی

همانگونه که در ابتدای این مقاله به آن اشاره گردید بررسی هر گونه معرفتی نیازمند بررسی آن در فضایی است که موجد آن بوده است و در این میان برای بررسی مناسب ادبیات مقاومت فلسطین به بررسی تاریخ معاصر فلسطین به ویژه پس از اشغال آن کشور پرداختیم. فلسطینیان از این برهه از تاریخ سیاسی به عنوان نکبت یاد می‌کنند. تاریخ نکبت و پس از آن مجموعه رویدادهایی است که با آوارگی، تحقیر، بی‌وطنی، خیانت و پناهندگی عجین و تمامی این مفاهیم خود را تدریجا در ادبیات مقاومت بازتولید و بازنمایی کرده است. رخدادهای مهمی در این زمینه در تاریخ این کشور به وقوع پیوست که به آنها اشاره و در لابلای این اشارات به تولد ادبیات مقاومت فلسطین نیز گریزی زده شد و ادوار مختلف ادبیات فلسطین نیز با مختصات ویژه آن و با آوردن نمونه‌هایی از اشعار شاعران این دوره بررسی گردید. همانطور که در این مقاله بدان اشاره گردید ادبیات همان فصل مشترکی بود که به خوبی می‌توانست هویت مسروقه فلسطینیان را به آن‌ها بازگرداند و به آنان یک آگاهی سیاسی و تاریخی برای برون رفت از این وضعیت بدهد، اما در این میان چه شعری و چه ادبیاتی بود که می‌توانست این رسالت را به خوبی ایفا کند؟ در این مقاله سعی گردید پاسخی درخور به این سوال ارائه گردد.

پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- السوافیری، کامل، (۱۳۸۳)، ادب معاصر عرب در فلسطین، ترجمه علی احمد امیرسرداری، تهران، حروفیه.
- بروکلیمان، کارل، (۲۰۰۱)، تاریخ الادب العربی، دارالمعارف.
- تمرا بی. اور (۱۳۹۹)، منازعه فلسطین و اسرائیل، ترجمه پریسا صیادی، انتشارات ققنوس.
- خالد، سلیمان (۱۳۷۶)، فلسطین و شعر معاصر عرب، ترجمه شهره باقری و عبدالحسین فرزاد، انتشارات چشمه.
- درویش، محمود (۱۳۵۸)، آخر شب، ترجمه موسی اسوار، انتشارات سروش.
- عبدالله، محمد حسن، (۲۰۰۲)، ابراهیم طوقان: حیات و درسه فنیه فی شعره، دارالحکمه، لندن.
- سبزیان، سعید (۱۳۷۲)، جامعه شناسی معرفت، نامه علوم اجتماعی، شماره ۷، ۲۳۴-۲۱۱.
- سید امامی، کاووس (۱۳۹۱)، پژوهش در علوم سیاسی، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- شفیع کدکنی، محمدرضا (۱۳۵۹)، شعر معاصر عرب، انتشارات توس.
- محمودپناهی، سید محمدرضا (۱۳۹۴)، بررسی روش‌شناسی هرمنوتیک قصدگرای اسکینر، فصلنامه سیاست‌پژوهی، دوره ۲، شماره ۳.
- مولکی، مایکل (۱۳۸۹)، علم و جامعه شناسی معرفت، ترجمه حسین کچوییان، نشر نی.
- E.staub, Michael, (2004) Torn at the Roots :The Crisis of Jewish Liberalism in Postwar America ,Columbia Press.
- Harlow, Barbara, (1987) Resistance Literature ,New York.
- Laqueur, walter, (2003) A History of Zionism ,London ,England : I.B .Tauris.
- Lindholm Schulz ,Helena , (2003) The Palestine Diaspora, New York.
- Monroe ,Elizabeth , (1964) Britain's Moment in the Middle East, 1914-1956 London.
- Morris ,Benny ,Israel's Border Wars , (1997) Oxford University Press.
- Quigley ,John B , (1990). Palestine and Israel ,Duke University Press.
- Rabinovich ,Itmar ,Reinharz ,Jehuda ,eds , (2007) Israel in the Middle East :Documents and Readings on Society ,Politics and foreign Relations ,Pre 1948 -to the present ,Boston.

- Regan ,Emily” (2016) Discourses and Differences :Situating Pro-Palestine Activism in Discursive Context “Theory in Action9 48-71 :(3)
- Shamir ,Shimon ,Maddy ,Bruce ,(2005)In the Camp David what went wrong ,?England ,Sussex Academic press.
- Skinner ,Quentin ,(1981) Machiavelli :A Very Short Introduction, New York :Oxford University Press.
- Skinner ,Quentin ,(2002) Visions of Politics ,Cambridge :Cambridge University Press.

